



Research Paper

The Paradox of Science and Practice: A Sociological Analysis of the Presence of Scientific Elites in the Hockey Federation from the Perspective of Pierre Bourdieu's Fields Theory

*Bahram Ghadimi¹, Kaveh khabiri²

1. Associate Professor, Faculty of Humanities, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Faculty of Islamic Education, Department of Physical Education, Arak Branch, Islamic Azad University, Markazi Province, Iran

Received:
27 Dec 2024

Accepted:
22 Jun 2025

Available Online:
5 Mar 2025

Keywords:

Paradox,
Science,
Practice,
Scientific Elites,
Pierre
Bourdieu, Field
Theory

ABSTRACT:

Introduction: Human resources, as carriers of cultural, social, and symbolic capital, are critical to the configuration of any social field. This study aimed to model the paradox of theory versus practice in the context of the involvement of scientific elites within the Iranian Hockey Federation, utilizing Pierre Bourdieu's field theory as the conceptual framework.

Methods: This research was qualitative and applied in nature, conducted through grounded theory methodology, following Strauss and Corbin's systematic approach. The target population consisted of executive and administrative staff and members of the federation's specialized committees, selected purposefully from among the nation's academic elites. Data collection continued until theoretical saturation was achieved, culminating after 15 semi-structured interviews.

Results: A total of 225 open codes were identified and categorized into core dimensions impacting elite scientific participation. During axial coding, these were further broken down into subcategories and linked at the level of properties and dimensions. Key factors included: human resource management dynamics, individual attributes, environmental influences, organizational structures, and communicative processes. Identified barriers were classified into four themes: managerial inefficiency, resource scarcity, traditional resistance, and habitus incongruence.

Conclusion: From Bourdieu's perspective, this paradox reflects a struggle among capitals, wherein the cultural capital of scientific elites is subordinated to prevailing social and economic capitals. The lack of effective interplay among these capitals has perpetuated the status quo and delayed sustainable development in sports. Scientific elites, endowed with dense cultural capital (specialized knowledge, innovation, analytical skills), hold latent power to transform field dynamics. Yet, Bourdieu emphasizes that the efficacy of cultural capital is contingent upon its recognition within the field's structure.

* Corresponding Author: Bahram Ghadimi
E-mail: dr.b.ghadimi@gmail.com



مقاله پژوهشی:

پارادوکس علم و عمل: تحلیل جامعه‌شناختی حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی از منظر میدان‌های پیر بوردیو

* بهرام قدیمی^۱، کاوه خبیری^۲

۱. دانشیار، دانشکده علوم انسانی، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار، دانشکده تعلیم و تربیت اسلامی، گروه تربیت بدنی، واحد اراک دانشگاه آزاد اسلامی، استان مرکزی، ایران

چکیده:

مقدمه: منابع انسانی به‌عنوان حاملان سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین، برای ساختار هر میدان اجتماعی حیاتی هستند. هدف این مطالعه، مدل‌سازی پارادوکس علم و عمل در زمینه حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی ایران، بر اساس نظریه میدان پیر بوردیو بود.

روش: این پژوهش کیفی و کاربردی، با استفاده از نظریه داده‌بنیاد و با پیروی از رویکرد نظام‌مند اشتراوس و کوربین انجام شد. جامعه هدف پژوهش شامل کلیه کارکنان ستادی و اجرایی فدراسیون هاکی و اعضای کمیته‌های تخصصی این فدراسیون است که از میان سرآمدان علمی کشور انتخاب شده‌اند؛ نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند صورت گرفت. فرآیند جمع‌آوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت و پس از انجام ۱۵ مصاحبه این مرحله حاصل شد.

یافته‌ها: در مجموع ۲۲۵ کد باز استخراج و در قالب ابعاد اصلی مؤثر بر مشارکت سرآمدان علمی سازماندهی شد، در مرحله کدگذاری محوری، مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها تجزیه و پیوند میان آن‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد برقرار گردید و شامل عوامل مدیریت منابع انسانی، عوامل فردی، عوامل محیطی، عوامل سازمانی و عوامل ارتباطی بود. موانع موجود نیز در چهار دسته ناکارآمدی مدیریتی، کمبود منابع، مقاومت‌های سنتی و ناسازگاری عادت‌واره تقسیم‌بندی شدند.

نتیجه‌گیری: براساس دیدگاه بوردیو، این پارادوکس بیانگر نبردی میان سرمایه‌ها است، جایی که سرمایه فرهنگی سرآمدان علمی تحت سلطه سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی موجود قرار گرفت. نبود رویارویی مؤثر میان این سرمایه‌ها موجب حفظ وضع موجود و به تعویق افتادن توسعه پایدار ورزش شد. سرآمدان علمی، به‌عنوان کنش‌گرانی با سرمایه فرهنگی متراکم (شامل دانش تخصصی، نوآوری و مهارت‌های تحلیلی)، در تئوری پتانسیل بالایی برای تغییر قواعد میدان دارند. از سوی دیگر، بوردیو، سرمایه فرهنگی را ابزاری برای تمایز و تسلط در میدان معرفی می‌نماید، اما تأکید می‌کند که اثرگذاری آن مشروط به پذیرش توسط ساختار میدان است.

تاریخ دریافت:

۰۷ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۳ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۱۵ اسفند ۱۴۰۳

کلید واژه‌ها:

پارادوکس، علم، عمل،

سرآمدان علمی، پیر

بوردیو، نظریه میدان

*نویسنده مسئول: بهرام قدیمی

پست الکترونیکی: dr.b.ghadimi@gmail.com



مقدمه:

که سرمایه فرهنگی و تخصصی بالایی دارند (وسترلند^۷ و همکاران، ۲۰۱۹). برای همسوسازی هابیتوس^۸ یا عادت‌واره‌ی این سرآمدان با منطق و قواعد میدان سازمانی، سرمایه نمادین میدان همچون اعتبار، نفوذ یا مشروعیت سازمان نیز باید تقویت شود. بورديو اعتقاد دارد که توسعه وجود و حضور سرآمدان در میدان، به معنای انباشت سرمایه فرهنگی و تبدیل آن به ابزاری برای تسلط بر رقبای میدان‌های دیگر موثر است، اما این فرآیند تنها زمانی به ثمر می‌نشیند که ساختار و منطق میدان پذیرای این سرمایه باشد. در غیر این صورت، شکافی عمیق بین ظرفیت‌های علمی سرآمدان و کاربرد عملی آن‌ها در میدان شکل می‌گیرد که می‌توان آن را «پارادوکس علم و عمل» نامید (هوگ^۹ و همکاران، ۲۰۲۴). این پارادوکس، که بورديو آن را نتیجه ناسازگاری بین عادت‌واره کنش‌گران و ساختار میدان می‌داند، در میدان‌هایی همچون فدراسیون‌های ورزشی به وضوح قابل مشاهده است. پیر بورديو بدون شک یکی از پراستنادترین جامعه‌شناسان در ۲۰ سال گذشته است و سهم او در نظریه اجتماعی ارتباط فوری با مددکاری اجتماعی دارد و راه‌های جدیدی برای تفکر در مورد طیف وسیعی از حوزه‌ها از جمله طبقه اجتماعی، بازتولید اجتماعی و توزیع انواع سرمایه ارائه می‌دهد. (ویلان^{۱۰} و همکاران، ۲۰۲۵). سرآمدان علمی، به‌عنوان کنش‌گرانی با سرمایه فرهنگی متراکم (مثل دانش تخصصی، مهارت‌های تحلیلی و نوآوری)، پتانسیل بازتعریف قواعد بازی در میدان را دارند. آن‌ها می‌توانند با ارائه راهکارهای خلاقانه و میان‌برهای اثربخش، ساختارهای کهنه را به چالش بکشند و ارزشی تازه به میدان بیفزایند (ساکو^{۱۱} و همکاران، ۲۰۲۵). اما در میدان‌هایی که تحت سلطه سرمایه‌های اجتماعی (مثل شبکه‌های روابط مدیران سنتی) یا سرمایه اقتصادی (مثل منابع مالی محدود و تخصیص ناکارآمد) هستند، این سرمایه فرهنگی به‌سختی به سرمایه نمادین تبدیل می‌شود. با این حال، اقتصاد به دلایل تاریخی و معاصر باید به عنوان یک عامل نسبتاً مهم در نظر گرفته شود (هولمکوئیست^{۱۲} و همکاران، ۲۰۲۲). در چنین شرایطی، سرآمدان یا

منابع انسانی، به‌عنوان حاملان اصلی سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین، ستون فقرات هر میدانی در جامعه‌اند؛ کنش‌گرانی که نه تنها در به‌کارگیری و توسعه سایر منابع نقش دارند، بلکه در پیشبرد اهداف کلان میدان‌های اجتماعی، از جمله میدان ورزش، تعیین‌کننده‌اند و می‌تواند علاوه بر کاهش مشکلات داخلی و بین‌المللی، منجر به توسعه ورزشی، همچنین، توسعه فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی کشور شود (تیموری و همکاران، ۱۴۰۳). پیر بورديو این منابع را صرفاً نیروی کار نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را کنش‌گرانی می‌داند که جایگاه و ارزششان در میدان‌های مختلف (مثل ورزش، آموزش یا سیاست) توسط روابط قدرت و منطق درونی آن میدان تعریف می‌شود. از نظر او، میدان به مثابه فضایی رقابتی است که در آن سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین، در تعامل و تقابل با یکدیگر، قواعد بازی را شکل می‌دهند. پارادوکس علم و عمل در فدراسیون‌هاکی را می‌توان از طریق مفهوم میدان‌های پیر بورديو تحلیل کرد، که چارچوبی برای درک پویایی‌های قدرت و سرمایه در ساختارهای اجتماعی فراهم می‌کند. این تحلیل را می‌توان با بررسی چگونگی تجلی مفاهیم عادت‌واره^۱ و سرمایه فرهنگی^۲ بورديو در میدان ورزشی، به ویژه در رابطه با پویایی‌های جنسیت و قدرت، غنی‌تر کرد (جفری^۳ و همکاران، ۲۰۲۴). در این چارچوب، «پرورش^۴»، «حفظ^۵» و به‌کارگیری سرمایه انسانی به‌ویژه سرآمدان علمی، که حامل سرمایه فرهنگی متمایزی هستند، نیز به یکی از دغدغه‌های اصلی میدان‌های قدرت در جوامع معاصر تبدیل شده است. نهادهای بین‌المللی نیز، با رصد جابه‌جایی این سرمایه‌ها بین میدان‌های ملی و جهانی، نه تنها به دنبال درک رقابت‌های اقتصادی‌اند، بلکه می‌خواهند منطق بازتولید و انتقال سرمایه فرهنگی و نمادین را در میدان جهانی تحلیل کنند. اینجاست که میدان‌های کوچک‌تر، مثل فدراسیون‌های ورزشی، به‌عنوان زیرمجموعه‌هایی از میدان کلان جامعه، وارد معادله می‌شوند (مک‌دونالد^۶ و همکاران، ۲۰۲۴). در فضای رقابتی امروز، سازمان‌ها و فدراسیون‌ها برای حفظ برتری خود در میدان، نیازمند جذب و مدیریت سرآمدانی‌اند

⁷ Westerlund
⁸ Habitus
⁹ Hoegh
¹⁰ Whelan
¹¹ Sacco
¹² Holmqvist

¹ Habitus
² Cultural capital
³ Jeffrey
⁴ Cultivation
⁵ preservation
⁶ MacDonald



به عنوان یک عامل اجتماعی مهم مورد توجه قرار گیرد. (قدیمی^۷ و همکاران، ۲۰۲۱). سرآمدانی که می‌توانند با سرمایه فرهنگی خود ساختارها را بهبود دهند، یا از میدان کنار گذاشته می‌شوند یا به دلیل نبود حمایت‌های ساختاری چون جایگاه و اعتبار مطلوب سرمایه نمادین، دستورالعمل‌های شفاف و سرمایه قانونی و همچنین بودجه‌های پژوهشی، توان اثرگذاری خود را از دست می‌دهند. سرمایه فرهنگی می‌تواند به توضیح و رسیدگی به این موضوع کمک کند (وایت^۸ و همکاران، ۲۰۲۰). بورديو این پدیده را نوعی بازتولید قدرت می‌داند؛ جایی که میدان، به جای پذیرش سرمایه‌های جدید و تحول‌آفرین، ساختارهای قدیمی و ناکارآمد خود را تقویت می‌کند. چنین تلاش جمعی به انتقاد شدید و گاه گمراه کننده بورديو برای جبرگرایی پاسخ می‌دهد. (موجیم^۹ و همکاران، ۲۰۲۰). این پارادوکس پیامدهای گسترده‌تری نیز دارد. درصد بالایی از سرآمدان علمی کشور تمایل به مهاجرت به میدان‌های کشورهای توسعه‌یافته را دارند. جامعه کنونی سرآمدان علمی، تحرک بی‌سابقه‌ای از مردم، به‌ویژه خبرگان به کشورهای توسعه‌یافته سوق داده‌اند. این تحرک می‌تواند از یک سو هم امکان توسعه استعداد‌های انسانی و دسترسی به زیرساخت‌ها و منابع درجه یک را فراهم سازد، ولی از سوی دیگر می‌تواند به معنای ایجاد ضرر به سبب فرار مغزها باشد (ایچه‌وریا^{۱۰} و همکاران، ۲۰۲۲). از نگاه بورديو، این مهاجرت نتیجه رقابت نابرابر بین میدان‌های ملی است. در میدان داخلی، عواملی مثل ناکارآمدی سیاسی و سلطه روابط قدرت بر شایستگی، ضعف و کمبود منابع برای حمایت از نوآوری و کم‌ارزش دانستن دانش علمی سرآمدان را دلسرد می‌کند (جوی و همکاران، ۲۰۲۰). این عوامل، سرمایه فرهنگی آن‌ها را بی‌اثر یا کم‌اثر می‌کند و به جای تبدیل شدن به سرمایه نمادین برای میدان داخلی همچون اعتبار فدراسیون‌های ورزشی، به مهاجرت و انتقال این سرمایه به میدان‌های رقبای جهانی منجر می‌شود. در نتیجه، میدان داخلی نه تنها از پتانسیل سرآمدان محروم می‌شود، بلکه در چرخه‌ای معیوب، به بازتولید ضعف ساختاری خود ادامه می‌دهد. ایجاد محیط‌هایی که در آن انباشت فکری، مشارکت، آگاهی فرهنگی و ابعاد بالقوه فرهنگی در نظر گرفته

به حاشیه رانده می‌شوند، یا به دلیل ناسازگاری عادت‌واره‌شان با منطق میدان، توان کنش‌گری خود را از دست می‌دهند. این ناسازگاری نه تنها موفقیت سازمان را به خطر می‌اندازد، بلکه هزینه‌های پنهانی مثل از دست رفتن نوآوری، کاهش بهره‌وری و حتی تضعیف مشروعیت میدان را به دنبال دارد. در نتیجه ضرورت شناخت منابع و سرمایه‌های خاص مدیریت که در آن سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی کم است باید بر اساس آثار نمادین آن‌ها رعایت شوند (اوفلاسینو^۱ و همکاران، ۲۰۲۲). فدراسیون‌های ورزشی، به عنوان کنش‌گرانی که بتوانند با تکیه بر سرمایه فرهنگی خود، ساختار میدان را بازتعریف نمایند و عادت‌واره‌ی خودمدیریتی^۲ و خودکنترلی^۳ را در میدان نهادینه^۴ سازند، در میدان‌های رقابتی جهانی این نیاز را دوچندان می‌سازند. از این رو، برنامه‌ریزی برای رشد این منابع و ارتقای جایگاه آن‌ها در میدان‌های داخلی و خارجی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. فدراسیون‌های ورزشی به عنوان سازمان‌های غیرانتفاعی نقش تعیین‌کننده‌ای برای فعالیت‌های ورزشی سازمان‌یافته ایفا می‌نمایند. در اصل، یکی از مسئولیت‌های کلیدی فدراسیون‌های ورزشی، ارائه خدمات حمایتی مبتنی بر نیاز است. (شولز^۵ و همکاران، ۲۰۲۳). از منظر بورديو، این فقدان نظام‌مند سیستمی برای جذب و حفظ سرآمدان علمی در فدراسیون‌های ورزشی، نتیجه سلطه سرمایه‌های غیرعلمی بر میدان است. بورديو بر خلاف پارادایم‌های پژوهشی کارل مارکس و ماکسیمیلیان وبر، پیشنهاد کرد که سرمایه فرهنگی در قشربندی اجتماعی نیز اهمیت زیادی دارد و طبقات اجتماعی از سرمایه فرهنگی برای ایجاد قشربندی و نشان دادن ذائقه فرهنگی و عادت طبقات مختلف استفاده می‌کنند (لین^۶ و همکاران، ۲۰۲۳). سرمایه اجتماعی، در قالب شبکه‌های روابط سنتی مدیران، و سرمایه اقتصادی، در قالب بودجه‌های محدود یا تخصیص نادرست منابع، منطق خود را بر میدان تحمیل می‌کنند و سرمایه فرهنگی سرآمدان را به حاشیه می‌رانند. در چنین میدانی، قواعد بازی به گونه‌ای تعریف شده که حفظ وضع موجود و نه بازتعریف آن با تکیه بر دانش و نوآوری در اولویت می‌باشد. این وضعیت پارادوکس علم و عمل را تشدید می‌کند. لذا، موقعیت اجتماعی می‌تواند

⁶ Lin et al

⁷ Ghadami et al.

⁸ White

⁹ Mu, G. M, et al.

¹⁰ Echeverría

¹ Euflausino

² Self-management

³ Self-control

⁴ Institutionalize

⁵ Schulz



را تقویت می‌کنند. به عبارت دیگر، وجود این دو نوع دوگانگی باعث می‌شود که رابطه مثبت بین آن متغیرها قوی‌تر و مؤثرتر شود. بورک^۹ و همکاران (۲۰۲۵) به بررسی رفتارهای رهبری پارادوکسیکال صنعت ورزش پرداختند. یافته‌های این پژوهش پایه‌ای محکم برای بررسی حضور و تأثیر سرآمدان علمی در ساختار ورزش را فراهم می‌کند. کاربرد رفتارهای رهبری پارادوکسیکال^{۱۰} در محدوده مرزهای جغرافیایی و جمعیتی، نشان‌دهنده اهمیت آن‌ها در محیط‌های پیچیده و پویای فدراسیون‌های ورزشی است که با تنش‌های میان علم و عمل در فرآیند اجرایی امور روزمره اداری، دست‌وپنجه نرم می‌کنند. تیموری و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهش خود مدلی برای توسعه سیاسی در حوزه ورزش جمهوری اسلامی ایران ارائه کرده‌اند این مدل به‌عنوان چارچوبی جامع که هدف آن ارائه نقشه‌راهی برای تحول و ارتقای نظام ورزشی کشور در ابعاد مختلف طراحی شده است و ابزاری برای شناسایی رفتارهایی ارائه می‌دهد که سرآمدان علمی می‌توانند از طریق آن‌ها تعارض میان دانش (علم) و ساختارهای سنتی میدان (عمل) را مدیریت کنند. کاربرد این رفتارها در بسترهای متنوع، که مطالعه به آن اشاره دارد، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری سرمایه فرهنگی در مواجهه با مقاومت میدان است. در فدراسیون‌های ایران، که با چالش‌های خاص اقتصادی-سیاسی و فرهنگی-اجتماعی روبه‌روست، نمی‌توان فرض کرد که ابزار رهبری پارادوکسیکال به‌تنهایی قادر به غلبه بر مقاومت ذاتی میدان باشد. پارادوکس علم و عمل در چنین میدانی نه‌تنها نتیجه ناتوانی فردی سرآمدان، بلکه محصول فرآیند بازتولید قدرت است؛ فرآیندی که سرمایه فرهنگی را دفع می‌کند تا سلطه سرمایه‌های سنتی را حفظ کند. لذا، بدون تحلیل تعاملات قدرت در میدان، کاربرد رفتارهای رهبری پارادوکسیکال می‌تواند به راه‌حلی سطحی محدود شود که ناتوان از تغییر ریشه‌ای قواعد بازی است. در چنین فضایی می‌توان دریافت که چرا بورديو میدان را نه‌تنها عرصه رقابت، بلکه فضایی برای بازتولید ساختارهای موجود می‌داند. سرآمدان علمی اغلب با میدانی روبه‌رو هستند که تحت سلطه سرمایه اجتماعی مثل شبکه‌های روابط مدیران

شود، برای غنی‌سازی سرمایه فرهنگی پیشنهاد شده است (کاراکایا^۱ و همکاران، ۲۰۲۲). با این حال به نظر می‌رسد راه برون‌رفت از این پارادوکس. حمایت از افراد نوآور در میدان سازمانی و مدیریت مشارکتی در فضایی که بستر مناسب برای شکوفایی سرمایه نمادین سرآمدان باشد ممکن خواهد بود (بولشایا^۲ و همکاران، ۲۰۲۲). بورديو معتقد است که اگر میدان به کنش‌گران اجازه دهد تا با تکیه بر سرمایه فرهنگی خود قواعد بازی را بازتعریف کنند، ارزشی تازه به میدان افزوده می‌شود و امکان تسلط بر رقبا نیز به تبعیت از آن افزایش خواهد یافت. این تحول نیازمند تغییر در منطق میدان است که به مثابه گذار از سلطه سرمایه‌های سنتی مثل روابط و پول، به ارزش‌گذاری سرمایه فرهنگی همچون دانش و نوآوری است (شیرون^۳ و همکاران، ۲۰۲۳). در ایران، تا زمانی که چنین تغییری به‌صورت قانونی در میدان فدراسیون‌های ورزشی همچون هاکي رخ ندهد، سرمایه سرآمدان یا هدر می‌رود یا در میدان‌های خارجی به کار گرفته می‌شوند. فرآیند جهانی شدن^۴ نیز مهاجرت را به واقعیتی فزاینده تبدیل می‌کند (والان‌ترتولیانو^۵ و همکاران، ۲۰۱۹). برای مثال، نبود برنامه‌ای مدون برای شناسایی و حمایت از سرآمدان علمی-ورزشی نشان می‌دهد که میدان همچنان درگیر بازتولید ساختارهای قدیمی است؛ ساختارهایی که ریشه در ابعاد فرهنگی (کم‌توجهی به علم در ورزش)، سیاسی (تمرکز قدرت در دست گروه‌های خاص)، اقتصادی (اولویت بودجه‌ها به امور روزمره) و مدیریتی (فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک) دارند (کوزیرو و همکاران، ۲۰۲۲) تحقیقات پیشین نشان می‌دهد این ساختارها مانع از آن می‌شوند که سرآمدان به‌عنوان کنش‌گرانی تحول‌آفرین وارد میدان شوند و پارادوکس علم و عمل را به چالشی مزمین تبدیل می‌کنند که توسعه پایدار ورزش را به تعویق می‌اندازد. هوانگ^۶ و همکاران (۲۰۲۵) به بررسی رابطه بین پارادوکس دانش و عملکرد مشارکتی پرداختند و دست‌آورد آنان نشان داد که هرچه پارادوکس دانش قوی‌تر باشد، پتانسیل ایجاد ارزش بالاتر است. بنابراین، پارادوکس دانش تأثیر مثبتی بر عملکرد مشارکتی دارد. کارکردهای دوگانگی ساختاری^۷ و دوگانگی زمینه‌ای^۸، این رابطه مثبت

⁶ Huang

⁷ Structural Ambidexterity

⁸ Contextual Ambidexterity

⁹ Bourke

¹⁰ Paradoxical Leader Behavior (PLB)

¹ Karakaya

² Bolshaia

³ Schirone

⁴ Globalization

⁵ Wallan-Tertuliano



رابطه بین پارادوکس دانش و عملکرد مشارکتی هوانگ^۲ (۲۰۲۵)، رفتارهای رهبری پارادوکسیکال صنعت ورزش بورک^۳ (۲۰۲۵)، مدل توسعه سیاسی ورزش تیموری (۱۴۰۳)، تبیین عوامل چندبعدی مهاجرت نخبگان ورزشی سبزی‌نژاد (۱۴۰۳) و مدل ساختاری موانع اجرای برنامه ریزی راهبردی در فدراسیونهای ورزشی نیک دست (۱۴۰۱) را می‌توان تلاشی برای فهم پارادوکس علم و عمل در میدان ورزش ایران، به‌ویژه فدراسیون‌هایی همچون فدراسیون هاکی جمهوری اسلامی ایران تلقی کرد. بر اساس دیدگاه بورديو، میدان فضایی رقابتی است که در آن کنش‌گران با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین، برای کسب قدرت و بازتعریف قواعد بازی تلاش می‌کنند. در این چارچوب، عوامل علی و زمینه‌ای این مطالعات همچون ضرورت توسعه و سطح آگاهی، به حضور سرآمدان علمی و سرمایه فرهنگی آن‌ها اشاره دارند؛ کنش‌گرانی که می‌توانند با دانش تخصصی خود، تحولاتی در میدان ورزش ایجاد نمایند. با این حال، عوامل مداخله‌گر همچون موانع درون‌سازمانی و برون‌سازمانی، نشان‌دهنده مقاومت میدان در برابر این سرمایه فرهنگی است. از نگاه بورديو، این مقاومت نتیجه سلطه سرمایه اجتماعی حاصل از شبکه‌های روابط مدیران سنتی، و سرمایه اقتصادی وابسته به منابع محدود یا اثر تخصیص ناکارآمد آن بر میدان است که منطبق عملی آن را بر حفظ و عدم تغییر وضع موجود در میدان متمرکز کرده است. راهبردهای پیشنهادی در مطالعات پیشین، همچون اقدامات سیاسی، سازمانی و اقتصادی نیز، اگرچه به نظر علمی و تحول‌آفرین می‌آیند، اما در عمل این امکان وجود دارد که با عادتواره کنش‌گران موجود در میدان، که اغلب با تغییرات ساختاری ناسازگار هستند هم‌راستا نشوند. این فرآیندی است که نتایج حاصل از پژوهش‌های پیشین به‌طور صریح به موانع آن نپرداخته است. یکی دیگر از نقاط ضعف این پژوهش‌ها، رویکرد بیش از حد خطی و خوش‌بینانه نسبت به تحول میدان می‌باشد؛ در حالی که میدان‌های اجتماعی، به‌ویژه در بستر پیچیده ورزش ایران، پویایی‌هایی دارند که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً با پیش‌بینی پیامدهای مثبت توضیح داد. بورديو تأکید می‌کند که تغییر در میدان نیازمند رقابت و تقابل بین سرمایه‌هاست، اما نتایج پیشنهادی مطالعات مرتبط، به این

و سرمایه اقتصادی از قبیل منابع محدود) قرار گرفته‌اند. بنابراین، رهبری پارادوکسیکال، می‌تواند به‌عنوان استراتژی‌ای عمل کند که دانش علمی به حاشیه رانده نشود. سبزی و همکاران (۱۴۰۳) به ارائه چارچوب مفهومی عوامل تعیین‌کننده در مهاجرت نخبگان ورزشی کشور و دوری از محیط‌های اجرایی مثل فدراسیون‌های ورزشی پرداختند و اظهار نمودند با توجه به چالش‌های شناسایی‌شده، سیاست‌گذاری‌های کلان و اقدامات مؤثر برای بهبود کیفیت زندگی اجتماعی و حرفه‌ای ورزشکاران نخبه ضروری است تا از مهاجرت این سرمایه‌های انسانی جلوگیری شود و فضای حضور آنها در فدراسیون‌های ورزشی تقویت گردد. اگرچه پژوهش سبزی‌نژاد (۱۴۰۳) با استفاده از نظریه داده‌بنیاد، عوامل چندبعدی مهاجرت نخبگان ورزشی را به‌خوبی شناسایی کرده، اما از منظر بورديو دارای محدودیت‌هایی است که تحلیل پارادوکس علم و عمل را ناقص می‌گذارد. نخست، رویکرد عمدتاً توصیفی پژوهش، پویایی‌های درونی میدان را به‌طور کامل مورد بررسی قرار نداده است. در واقع، بورديو تأکید دارد که تغییرات در میدان نتیجه تقابل فعال بین سرمایه‌ها و عادتواره یا هابیتوس^۱ در کنش‌گران است. با این حال، این مطالعه خبرگان حوزه ورزشی را به‌عنوان کنش‌گران منفعل ترسیم کرده که صرفاً در برابر موانع ساختاری به مهاجرت روی می‌آورند، بدون آنکه ظرفیت آن‌ها برای بازتعریف قواعد میدان مورد کاوش قرار گیرد. در این راستا، عواملی نظیر ناکارآمدی مدیریتی و مشکلات فرهنگی-اجتماعی، که در پژوهش به‌عنوان موانع معرفی شده‌اند، ممکن است صرفاً چالش‌های تصادفی نباشند، بلکه بخشی از منطق ذاتی میدان باشند که به‌منظور حفظ سلطه سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی مدیران سنتی طراحی شده‌اند. این دیدگاه، راهبردهای پیشنهادی پژوهش (بهبود زیرساخت‌ها و شرایط اجتماعی) را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا بدون تغییر در ساختار قدرت میدان، چنین راهبردهایی ممکن است در عمل ناکارآمد باقی بمانند. نیک دست و همکاران (۱۴۰۱)، مدل ساختاری موانع اجرای برنامه ریزی راهبردی در فدراسیونهای ورزشی را ارائه و موانع اجرای آن را تعیین نمودند. یافته‌ها نشان داد که «موانع مدیریتی» بالاترین رتبه و «محیط سیاسی و حقوقی» پایین‌ترین رتبه را در بین موانع اجرای برنامه راهبردی کسب کردند. از دیدگاه نظریه میدان‌های پیر بورديو،

³ Bourke

¹ habitus

² Huang



غلبه بر این مقاومت گردد. لذا باتوجه به خلاءهای موجود در پژوهش‌های پیشین، مطالعه حاضر قصد دارد با رویکردی تحلیلی از منظر میدان‌های پیر بورديو به بررسی پارادوکس علم و عمل حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی بپردازد.

روش:

این پژوهش با رویکرد کاربردی و به‌صورت کیفی طراحی شده و با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد^۱ بر اساس شیوه سیستماتیک استراوس و کوربین^۲ اجرا گردیده است. هدف از این مطالعه، تدوین مدلی برای پارادوکس علم و عمل در حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی ایران بوده است. جامعه هدف پژوهش شامل کلیه کارکنان ستادی و اجرایی فدراسیون هاکی و اعضای کمیته‌های تخصصی این فدراسیون است که از میان سرآمدان علمی کشور انتخاب شده‌اند؛ افرادی که به‌دلیل تخصص و دانش خود، نقش کلیدی در این میدان ایفا می‌کنند.

پرسش پاسخ نمی‌دهد که چگونه سرآمدان علمی می‌توانند در برابر سلطه سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی مدیران سنتی، قواعد بازی را بازتعریف کنند. به نظر می‌رسد پیشینه تحقیقات انجام شده، بیش از حد به راهبردها و پیامدها بدون آن‌که عمیقاً به ناسازگاری ریشه پارادوکس علم و عمل هابیتوس در کنش‌گران با ساختار میدان بپردازند، متکی است و علی‌رغم اشاره به موانع موجود، متاسفانه از پتانسیل بازتولید قدرت در میدان غافل مانده است. موانع درون‌سازمانی و برون‌سازمانی که در مطالعات به آنها اشاره شده است، خود بخشی از استراتژی میدان برای حفظ سلطه سرمایه‌های سنتی در برابر چالش‌های قابل رفع با راهبردهای علمی است. برای مثال، در فدراسیون هاکی، اگر مدیران با سرمایه اجتماعی بالا (روابط و نفوذ) در برابر ورود دانش سرآمدان مقاومت کنند، این مقاومت نه یک مانع تصادفی، بلکه بخشی از منطق میدان برای بازتولید ساختارهای موجود است. در مدل تیموری و همکاران (۱۴۰۳) تحلیل پویایی حاصل از ارائه یک نقشه‌راه خوش‌بینانه، می‌توانس جایگزین استراتژی‌های کنش‌گری سرآمدان برای

جدول (۱)، ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

ردیف	کد	حوزه فعالیت	جنسیت	رشته تحصیلی	تحصیلات
۱	P1	اجرایی	مرد	جامعه‌شناسی ورزشی	دکتری تخصصی
۲	P2	ستادی	مرد	مدیریت ورزشی	دکتری تخصصی
۳	P3	ستادی	مرد	فیزیولوژی ورزشی	دانشجوی دکتری تخصصی
۴	P4	ستادی	زن	مدیریت ورزشی	کارشناسی ارشد
۵	P5	اجرایی	مرد	تربیت‌بدنی عمومی	دکتری تخصصی
۶	P6	اجرایی	مرد	مدیریت ورزشی	دانشجوی دکتری تخصصی
۷	P7	ستادی	زن	تربیت‌بدنی	کارشناسی ارشد
۸	P8	اجرایی	زن	جامعه‌شناسی ورزشی	دکتری تخصصی
۹	P9	اجرایی	مرد	تربیت‌بدنی	کارشناسی ارشد
۱۰	P10	ستادی	زن	مدیریت ورزشی	دکتری تخصصی
۱۱	P11	ستادی	مرد	جامعه‌شناسی ورزشی	دکتری تخصصی
۱۲	P12	اجرایی	زن	جامعه‌شناسی ورزشی	دانشجوی دکتری تخصصی
۱۳	P13	ستادی	زن	تربیت‌بدنی	کارشناسی ارشد
۱۴	P14	اجرایی	مرد	جامعه‌شناسی ورزشی	دکتری تخصصی
۱۵	P15	ستادی	مرد	مدیریت ورزشی	کارشناسی ارشد

سپس دیدگاه‌ها و نظرات خود را در پاسخ به سؤالات مصاحبه بیان کردند. در جریان مصاحبه‌ها، با بهره‌گیری از پیشنهادات مصاحبه‌شوندگان، افراد دیگری نیز به فهرست مشارکت‌کنندگان افزوده

نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شد و معیار انتخاب، آگاهی و دانش عمیق افراد نسبت به موضوع پژوهش بود. بر این اساس، ابتدا مصاحبه‌شوندگان به‌طور کلی با محوریت موضوع پژوهش آشنا شدند و

² Strauss & Corbin

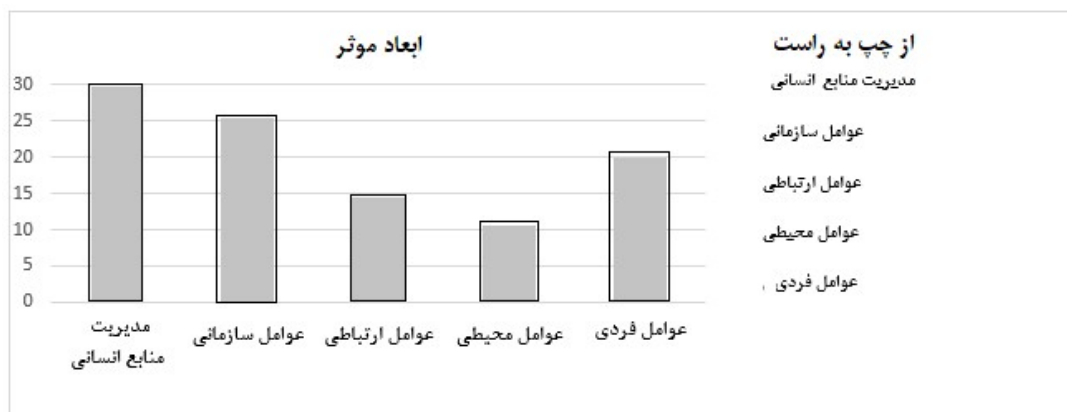
¹ Grounded Theory

شدند تا غنا و دقت داده‌ها افزایش یابد. فرآیند جمع‌آوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ نقطه‌ای که در آن داده‌های جدید دیگر به توسعه ویژگی‌های مقوله‌ها کمکی نکرد و پژوهشگر از کفایت تجربی مقوله‌ها اطمینان حاصل کرد. در این شرایط کفایت مصاحبه در انتهای مصاحبه پانزدهم حاصل شد. ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان در جدول (۱) ارائه شده است.

برای جمع‌آوری داده‌ها از روش‌های مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی (مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، مشاهده، و استفاده از ابزارهای صوتی و تصویری) استفاده شد. تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از فرآیند کدگذاری در روش نظریه داده‌بنیاد انجام گرفت که شامل سه مرحله کدگذاری باز^{۳۸} کدگذاری محوری^{۳۹} و کدگذاری انتخابی^{۴۰} بود. در این راستا، تحلیل مضمونی^{۴۱} به‌عنوان یکی از کارآمدترین روش‌ها برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی، به‌ویژه در بخش مصاحبه‌ها، به کار گرفته شد. ابزار تحلیل، نرم‌افزار مکس کیودا ۲۰۲۰^{۴۲} بود که از برنامه‌های پیشرو در تحلیل داده‌های کیفی در سطح جهانی به‌شمار می‌رود. این نرم‌افزار برای سازمان‌دهی داده‌ها، شناسایی مضامین، ایجاد چارچوب‌های نظری و استخراج نتایج از داده‌های کیفی متنوع استفاده شد. فرآیند کدگذاری و تحلیل تا دستیابی به مدلی جامع برای پارادوکس علم و عمل ادامه یافت و اطمینان از روایی و پایایی داده‌ها از طریق بازبینی مستمر توسط پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان تأیید گردید.

یافته‌ها:

پس از انجام کدگذاری باز در راستای تدوین مدل حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی از منظر میدان‌های پیر بردیو، از مصاحبه‌های انجام‌شده با ۱۵ مشارکت‌کننده، در مجموع ۲۲۵ کد باز استخراج شد. این کدها از تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌ها به دست آمد و مبنای اولیه تحلیل‌های بعدی را تشکیل داد. در مرحله کدگذاری محوری، مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها تجزیه و پیوند میان آن‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد برقرار گردید. در این فرآیند، یک مقوله اصلی از کدگذاری باز به‌عنوان هسته مرکزی مدل انتخاب شد و سایر مقوله‌ها حول آن سازمان‌دهی شدند. سپس، با ادغام طبقات و تحلیل عمیق‌تر داده‌ها، ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی شناسایی شد. این فرآیند تا رسیدن به مدلی جامع ادامه یافت که پارادوکس علم و عمل را در این میدان خاص تبیین می‌کند. ابعاد، مؤلفه‌ها و موانع مؤثر بر حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی در شکل‌های (۱)، (۲) و (۳) ارائه شده‌اند. این نمودارها به‌ترتیب، جنبه‌های مختلف این حضور را از منظر عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده نشان می‌دهند.



شکل ۱. ابعاد مؤثر بر حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی

⁴¹ Thematic Analysis

⁴² MAXQDA 2020

³⁸ Open Coding

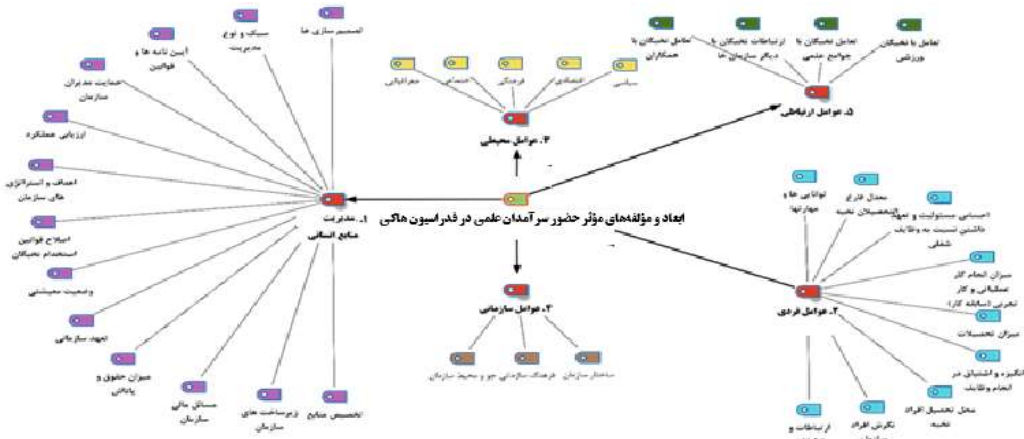
³⁹ Axial Coding

⁴⁰ Selective Coding



مثال، عوامل مدیریت منابع انسانی به سیاست‌ها و راهبردهای جذب و حفظ سرآمدان اشاره دارد، در حالی که عوامل فردی به ویژگی‌های شخصیتی و انگیزشی این کنش‌گران مربوط می‌شود.

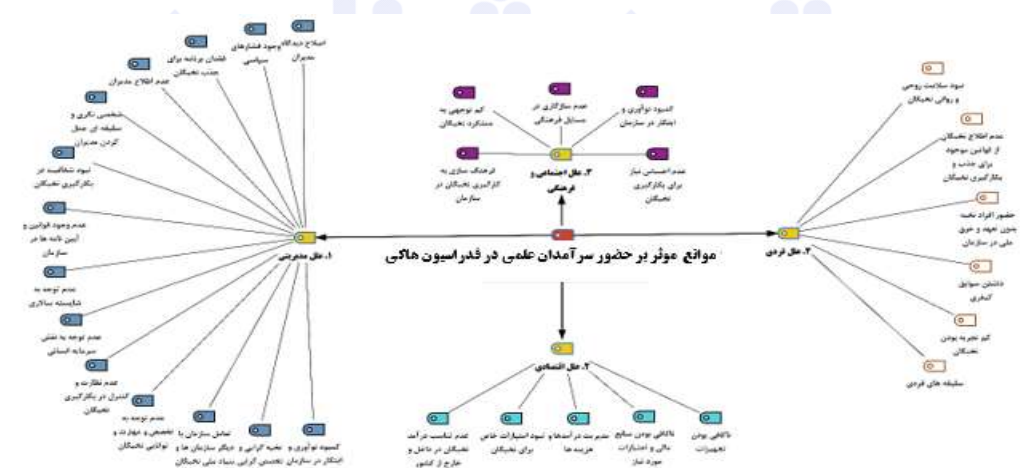
ابعاد شناسایی شده شامل مدیریت منابع انسانی، عوامل فردی، عوامل محیطی، عوامل سازمانی و عوامل ارتباطی است. این ابعاد، که تشکیل دهنده ساختار کلی حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی جمهوری اسلامی ایران هستند، نشان دهنده تنوع زمینه‌هایی‌اند که این حضور را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای



شکل ۲: مؤلفه‌های مؤثر بر حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی

باشد، در حالی که علل اقتصادی به دسترسی به منابع مالی و زیرساختی اشاره دارد. این مؤلفه‌ها نشان‌دهنده پتانسیل سرمایه فرهنگی سرآمدان برای اثرگذاری در میدان هستند، مشروط بر آنکه با منطق میدان همسو شوند.

مؤلفه‌های مؤثر شامل علل مدیریتی، علل اقتصادی، علل اجتماعی و فرهنگی، و علل فردی است. این مؤلفه‌ها به‌عنوان نیروهای پیش‌برنده یا تسهیل‌کننده حضور سرآمدان عمل می‌کنند. به‌عنوان مثال، علل مدیریتی ممکن است شامل برنامه‌ریزی استراتژیک یا حمایت سازمانی



شکل ۳: موانع مؤثر بر حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی



شناسایی شده - از جمله ناکارآمدی مدیریتی و مقاومت‌های اجتماعی و فرهنگی - نشان‌دهنده ناکامی این سرمایه در تبدیل شدن به سرمایه نمادین (اعتبار و نفوذ) است. از نگاه بورديو، این ناکامی ریشه در ناسازگاری عادت‌واره سرآمدان با منطق میدان دارد. عادت‌واره، به‌عنوان مجموعه‌ای از تمایلات و الگوهای رفتاری که از تجربه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، در سرآمدان علمی به‌سمت نوآوری و تحول‌خواهی جهت‌گیری یافته، اما میدان فدراسیون هاکی، که تحت سلطه شبکه‌های روابط سنتی (سرمایه اجتماعی) و منابع محدود (سرمایه اقتصادی) است، این عادت‌واره را دفع می‌کند. این تقابل، پارادوکس علم و عمل را به‌وجود می‌آورد: دانش سرآمدان، که می‌تواند ساختارهای کهنه را به چالش بکشد، به‌دلیل عدم هم‌راستایی با قواعد بازی مسلط، به حاشیه رانده می‌شود. از سوی دیگر، بورديو استدلال می‌کند که میدان‌های اجتماعی نه‌تنها عرصه رقابت، بلکه فضایی برای بازتولید قدرت هستند. در فدراسیون هاکی، این بازتولید از طریق سلطه کنش‌گران مسلط (مدیران سنتی) بر قواعد بازی مشهود است. موانع اقتصادی (کمبود بودجه‌های پژوهشی) و مدیریتی (فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک) نه‌تنها چالش‌های تصادفی نیستند، بلکه بخشی از استراتژی میدان برای حفظ وضع موجود و دفع سرمایه فرهنگی سرآمدان است. به‌عنوان مثال، مقاومت‌های اجتماعی و فرهنگی که در یافته‌ها برجسته شده، بازتاب‌دهنده تلاش میدان برای حفظ "دوکسا" یا باورها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های مسلط در یک جامعه است که نوآوری علمی را تهدیدی برای نظم موجود می‌بیند. این فرآیند با پژوهش نیک‌دست و همکاران (۱۴۰۱) هم‌سو است که موانع مدیریتی را اصلی‌ترین مانع اجرای برنامه‌ریزی راهبردی در فدراسیون‌های ورزشی معرفی می‌کند، اما تحلیل بورديویی ما فراتر می‌رود و این موانع را به‌عنوان ابزار بازتولید سلطه در میدان تفسیر می‌کند. پدیده مهاجرت سرآمدان نیز، که در یافته‌ها به‌طور ضمنی و در پیشینه (سبزی و همکاران، ۱۴۰۳) به‌طور صریح مطرح شده، از منظر بورديو نتیجه رقابت نابرابر میان میدان‌های ملی و جهانی است. سرآمدان علمی، که عادت‌واره‌شان با میدان‌های توسعه‌یافته و ارزش‌گذار به سرمایه فرهنگی هم‌راستاتر است، در میدان داخلی با فقدان سرمایه نمادین (جایگاه و اعتبار) مواجه می‌شوند و به مهاجرت روی می‌آورند. بورديو این جابه‌جایی را نتیجه منطق میدان‌های جهانی می‌داند که سرمایه

موانع شناسایی شده نیز در چهار دسته : ۱) مدیریتی (ناکارآمدی مدیریت)، ۲) اقتصادی (کمبود منابع)، ۳) اجتماعی و فرهنگی (مقاومت‌های سنتی) و ۴) فردی (ناسازگاری عادت‌واره) قرار گرفتند. این موانع، که حضور مؤثر سرآمدان علمی را در فدراسیون هاکی محدود می‌کنند، بازتاب‌دهنده سلطه سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی بر میدان‌اند؛ فرآیندی که از منظر بورديو به بازتولید قدرت و دفع سرمایه فرهنگی منجر می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری:

این پژوهش با هدف تبیین پارادوکس علم و عمل در حضور سرآمدان علمی در فدراسیون هاکی جمهوری اسلامی ایران، از منظر میدان‌های پیر بورديو انجام شد و با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد، مدلی جامع برای این پدیده ارائه گردید. یافته‌ها، که از تحلیل مصاحبه‌های ۱۵ نفر از نخبگان علمی فعال در کمیته‌های تخصصی فدراسیون به دست آمد، ابعاد (عوامل مدیریت منابع انسانی، فردی، محیطی، سازمانی و ارتباطی)، مؤلفه‌های تسهیل‌کننده (علل مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و فردی) و موانع (ناکارآمدی مدیریتی، کمبود منابع، مقاومت‌های سنتی و ناسازگاری) حضور این کنش‌گران را نشان داد. از آنجائیکه، از دیدگاه بورديو، میدان فضایی رقابتی است که در آن کنش‌گران با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین برای کسب جایگاه و بازتعریف قواعد بازی مبارزه می‌کنند؛ در این چارچوب، پارادوکس علم و عمل در فدراسیون هاکی نه‌تنها یک تناقض عملیاتی، بلکه بازتابی از تقابل سرمایه‌ها و ناسازگاری ساختاری میان عادت‌واره سرآمدان علمی و منطق میدان است که تحت سلطه سرمایه‌های غیرعلمی قرار دارد.

یافته‌ها نشان می‌دهند که سرآمدان علمی، به‌عنوان کنش‌گرانی با سرمایه فرهنگی مترکم (شامل دانش تخصصی، نوآوری و مهارت‌های تحلیلی)، در تئوری پتانسیل بالایی برای تغییر قواعد میدان دارند. از سوی دیگر، بورديو، سرمایه فرهنگی را ابزاری برای تمایز و تسلط در میدان معرفی می‌نماید، اما تأکید می‌کند که اثرگذاری آن مشروط به پذیرش توسط ساختار میدان است. در فدراسیون هاکی، مؤلفه‌هایی چون علل مدیریتی (مثل برنامه‌ریزی استراتژیک) و علل فردی (انگیزه و خلاقیت) وجود چنین پتانسیلی را تأیید می‌کنند. با این حال، موانع

¹ Doxa



پذیرای سرمایه فرهنگی باشد، نه آنکه آن را به حاشیه براند. بنابراین، بورديو تأکید می‌کند که تغییر در میدان نیازمند تقابل فعال میان سرمایه‌هاست؛ ولی در فدراسیون هاکی، این تقابل به دلیل تسلط سرمایه‌های سنتی بر سرمایه فرهنگی به نفع وضع موجود خاتمه یافته است. این امر پارادوکس علم و عمل را به چالشی مزمن تبدیل کرده که توسعه پایدار ورزش را به تعویق انداخته است. به عنوان مثال، عوامل ارتباطی و محیطی از منظر بورديو ابزارهایی‌اند که میدان از آن‌ها برای محدود کردن کنش‌گری سرآمدان استفاده می‌کند.

ملاحظات اخلاقی:

پیروی از اصول اخلاقی پژوهش

تمامی اصول اخلاقی در این پژوهش رعایت شده است.

حامی مالی:

این تحقیق هیچ گونه کمک مالی از سازمان، ارگان یا دانشگاهی دریافت نکرده است.

مشارکت نویسندگان:

تمامی نویسندگان در تمامی مراحل مشارکت داشتند.

تعارض منافع:

بنابر اظهار نویسندگان تعارض منافع ندارد.

فرهنگی را به سرمایه نمادین و اقتصادی تبدیل می‌کنند، در حالی که میدان داخلی در چرخه‌ای معیوب به تضعیف خود ادامه می‌دهد. این تحلیل نشان می‌دهد که پارادوکس علم و عمل در فدراسیون هاکی صرفاً یک مسئله سازمانی نیست، بلکه بازتابی از پویایی‌های کلان‌تر اجتماعی و قدرت است.

از دیدگاه بورديو، پارادوکس علم و عمل در این پژوهش را می‌توان به‌عنوان نبردی میان سرمایه‌ها تفسیر کرد که در آن سرمایه فرهنگی سرآمدان در برابر سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی کنش‌گران مسلط شکست می‌خورد. برخلاف دیدگاه خوش‌بینانه هوانگ و همکاران (۲۰۲۵) که پارادوکس دانش را فرصتی برای عملکرد مشارکتی می‌دانند، تحلیل بر مبنای دیدگاه بورديو نشان می‌دهد که در میدان فدراسیون هاکی، این پارادوکس به جای ارزش‌آفرینی، به انسداد منجر شده است. دوگانگی ساختاری و زمینه‌ای، که هوانگ آن را تقویت‌کننده می‌داند، در اینجا به بازتولید مقاومت میدان کمک کرده، زیرا *عادت‌واره* مدیران سنتی با تغییرات پیشنهادی سرآمدان سازگار نیست. به همین ترتیب، رهبری پارادوکسیکال پیشنهادشده توسط بورک و همکاران (۲۰۲۵) در فدراسیون هاکی کارایی کمتری دارد؛ زیرا بدون تغییر در ساختار قدرت، این استراتژی به سطح عمل‌گرایی سازمانی محدود می‌ماند و نمی‌تواند قواعد بازی را بازتعریف کند. مدل تیموری و همکاران (۱۴۰۳) نیز، اگرچه نقشه‌راهی برای تحول ارائه می‌دهد، اما از منظر بورديو بیش‌ازحد خطی است و پتانسیل بازتولید قدرت را نادیده گرفته است. نقد آن، نشان می‌دهد که راهبردهای تحول‌آفرین تنها زمانی موفق‌اند که میدان

پژوهشنامه جامعه‌شناختی ورزش



References:

- Bolshaia, O., & Ishchenko, I. (2022). Innovative management as the basis of the professional development of the future manager. *Vitoki Pedagogičnoi Majsternosti*, 30, 44–50. <https://doi.org/10.33989/2075-146x.2022.30.270642>
- Teymoori, R., Barghimoghadam, J., Mohammadpour Yaghini, H., Najafzadeh, M. R., & Zohouri Aghche Dizaj, S. (2024). *The political development model of sports in the Islamic Republic of Iran*. *Sport Management Journal*, 14(1), 303–333.
- Sabzi Nejad, Z., Dousti, M., Farzan, F., & Abbasi, H. (2025). *A conceptual framework of determinants in the migration of Iranian sport elites*. *Sport Management and Development, Advance Online Publication*. <https://doi.org/10.22124/jsmd.2024.26072.2859>
- Nikdast, H. (2022). *Designing a structural model of barriers to strategic planning implementation in Iranian sport federations*. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 21(55), 147–164. <https://doi.org/10.22034/ssys.2022.775.1531>
- Bourke, M., Cairney, J., Richard, V., Mulcahy, S., Moos, C., & Dopson, S. (2025). Factorial validity and measurement invariance of a self-reported scale of paradoxical leadership behaviours: evidence from sport industry leaders. *Frontiers in Psychology*, 16, 1541891.
- Echeverría King, L. F., Camacho Toro, R., Figueroa, P. F., Galvis, L. A., Gonzalez, A. M., Suárez, V. R., Torres-Atencio, I., & Widmaier Müller, C. N. (2022). Organized Scientific Diaspora and Its Contributions to Science Diplomacy in Emerging Economies: The Case of Latin America and the Caribbean. *Frontiers in Research Metrics and Analytics*, 7. <https://doi.org/10.3389/frma.2022.893593>
- Euflausino, M. A., & Ichikawa, E. Y. (2022). Subspecies of Symbolic Capital within Ordinary Management. *Organizações & Sociedade*, 29(102), 569-593.
- Ghadami, A., Bahlakeh, T., Askari, A., & Fallah, Z. (2021). The Impact of Teachers' Cultural Capital on Participation of Adolescents' Students in Physical Activity and Sport. *Journal of Pediatric Perspectives*, 9(8), 14117-14124.
- Hoegh, M., & Bannister, K. (2024). Pain Science in Practice (Part 7): How Is Descending Modulation of Pain Measured?. *journal of orthopaedic & sports physical therapy*, 54(3), 155-160.
- Holmqvist, M. (2022). Economics as symbolic capital: The consecration of elite business schools. *Theory and Society*, 51(3), 435-455.
- Huang, M. C., Tsai, M. K., Chen, T. T., Chiu, Y. P., & You, W. J. (2025). Reexamining the relationship between knowledge paradox and collaborative performance. *Journal of Knowledge Management*, 29(2), 541-564.
- Jeffrey, A., & Thorpe, H. (2024). Bourdieu on the field: Gender, power and the organization of sport. In *Research Handbook on Gender and Diversity in Sport Management* (pp. 331-344). Edward Elgar Publishing.
- Joy, S., Game, A., & Toshniwal, I. G. (2020). Applying Bourdieu's capital-field-habitus framework to migrant careers: taking stock and adding a transnational perspective. *International Journal of Human Resource Management*, 31(20), 2541–2564. <https://doi.org/10.1080/09585192.2018.1454490>
- Karakaya, Y. E., Bingölbali, A., & Şahin, A. (2022). Cultural capital competencies of teachers in sports education: A mixed-



- method study. *Biomedical Human Kinetics*, 14(1), 191-203.
- Kozyrev, M. S. (2022). Investigation of the influence of social structure on ideology in the works of Pierre Bourdieu. *Sociodynamika*, 2, 44–52. <https://doi.org/10.25136/2409-7144.2022.2.36718>
- Lin, C., & Yang, H. (2023). Research on the Influence of Cultural Capital on Human Sports Practice. *SHS Web of Conferences*, 163, 02016. <https://doi.org/10.1051/shsconf/202316302016>
- MacDonald, K. (2024). Theorising the Educational Leadership Field—Harnessing Bourdieu. In *Socially Just Educational Leadership in Unjust Times: A Bourdieusian Study of Social Justice Educational Leadership Practices* (pp. 37-61). Cham: Springer International Publishing.
- Mu, G. M. (2020). Chinese education and Pierre Bourdieu: Power of reproduction and potential for change. *Educational Philosophy and Theory*, 52(12), 1249-1255.
- Sacco, P. L., Bialowolski, P., & Weziak-Bialowolska, D. (2025). Culture and creativity, skills building, and growth: what have we missed?. *Humanities and Social Sciences Communications*, 12(1), 1-15.
- Schirone, M. (2023). Field, capital, and habitus: The impact of Pierre Bourdieu on bibliometrics. *Quantitative Science Studies*, 4, 186–208. https://doi.org/10.1162/qss_a_00232
- Schulz, L., Parensen, A., & Schlesinger, T. (2023). Expectation-based types of voluntary sports clubs in regional sports federations. *Frontiers in Sports and Active Living*, 5, 1200246.
- Wallan-Tertuliano, I., de Vivian, O., & Alves-Santana, B. (2019). *Expatriates and International career management: Corporate and sporting context*. 21(2), 1–17. <https://doi.org/10.5937/EKOPOG1902001W>
- Westerlund, A., Nilsen, P., & Sundberg, L. (2019). Implementation of implementation science knowledge: the research-practice gap paradox. *Worldviews on evidence-based nursing*, 16(5), 332.
- Whelan, J. (2025). Pierre Bourdieu and social work. In *Critical Theory for Social Work* (pp. 79-92). Policy Press.
- White, J. W., Pascale, A. B., & Aragon, S. (2020). Collegiate Cultural Capital and Integration into the College Community. *The College Student Affairs Journal*, 38(1), 34–52. <https://doi.org/10.1353/CSJ.2020.0002>